

دکتر بروس والتکه، مزامیر، سخنرانی ۲۵

بروس والتکه و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

من دکتر بروس والتکه و تعلیم او در مورد کتاب مزامیر هستم. این جلسه شماره ۲۵، مزامیر مسیحایی مزمور ۱۶، بخش دوم است.

ما می‌خواهیم مزمور ۱۶ را تفسیر و شرح کنیم. همانطور که گفتیم، با هر رویکرد، تمرکز خود را بر روی یک مزمور خاص گذاشته‌ام. به طوری که با رویکرد تاریخی، به مزمور ۴، با سرودهای مذهبی، به مزمور ۱۰۰، با مرثیه‌ها، به مزمور ۲۲ و غیره نگاه کردیم. ما قبلاً چندین مزامیر مسیحایی را بررسی کرده‌ایم زیرا آنها مزامیر بزرگی برای ایمان مسیحی و مسیح‌شناسی هستند.

ما به این مزامیر و سایر پیوندهای آن نگاه کردیم. بنابراین، همانطور که گفتم، برای مزامیر سوگواری، مزمور بزرگ مسیحایی مسیح بر روی صلیب و رنج را دیدیم. این یک مزمور سوگواری است.

او اعتراض خاصی نمی‌کند، اما بر روی صلیب رنج می‌کشد. ما همچنین به مراسم مذهبی نیز نگاهی انداختیم. ما به مراسم بزرگ تاجگذاری، عروج مسیح، و تجلیل مسیح و عنوان او به عنوان پسر خدا از مزمور ۲ و مزمور ۱۱۰ نگاهی انداختیم.

یکی دیگر از مزامیر نبوی بزرگ، مزمور ۱۶ است. این مزمور نقش مهمی در اولین موعظه پطرس و توضیح مرگ و رستاخیز عیسی مسیح ایفا می‌کند. پولس نیز از آن در بشارت دادن به یهودیان، مثلاً در انطاکیه و پیسیدیه، استفاده کرده است.

اما بیایید به مزمور ۱۶ نگاهی بیندازیم. اول از همه، ترجمه را داریم. این یک میکتام از داوود است و در مورد این ژانرها مانند میکتام، دقیقاً مطمئن نیستیم.

شاید به معنای کتیبه باشد، که در نسخه‌های باستانی به همین شکل فهمیده می‌شد. این به چه معناست، کتیبه؟ خب، نوشته‌ای از داوود. ای ال، مرا در امان نگه دار، زیرا به تو پناه می‌برم.

به «من هستم» می‌گویم، تو خداوند هستی. من جز تو هیچ چیز خوبی ندارم. اما مقدسین در زمین، در واقع قوم شریف کسانی هستند که تمام لذت من در آنهاست.

دردهایشان زمانی بیشتر خواهد شد که خدای دیگری یافته باشند. من برای آنها خون نخواهم ریخت و نامشان را بر لب نخواهم آورد. من هستم، سهم من در جام من، تو سهم مرا در دست داری.

مرزهای من در جاهای دلپذیری فرو ریخته‌اند. به راستی که میراث برای من زیباست. من هستم را که مرا نصیحت می‌کند، خواهم ستود.

در واقع، شب‌ها، وجدانم، به معنای واقعی کلمه کلیه‌هایم، به من دستور می‌دهد. من «من هستم» را همیشه پیش روی خود قرار می‌دهم، زیرا او در دست راست من است. من سرنگون یا جابجا نخواهم شد.

از این رو، دلم شادمان است و جگرم به وجد می‌آید. به معنای واقعی کلمه، چنین می‌گوید: در واقع، بدن من در امنیت استراحت می‌کند، زیرا تو مرا در گور رها نخواهی کرد.

و اجازه نخواهی داد که بندهی مخلص تو فساد را ببیند. تو راه حیات را به من خواهی آموخت. مرا در حضور خود از شادی لبریز خواهی کرد و در دست راستت از لذت‌های ابدی برخوردار خواهی ساخت.» در صفحه‌ی بعد، در صفحه‌ی ۳۱۵، درباره‌ی تاریخ تفسیر بحث خواهم کرد.

همانطور که گفتم، حواریون این مزمور را به عنوان پیشگویی رستاخیز مسیح می‌دانند. می‌توانید آن را در خطبه پطرس در پنطیکاست ببینید. پطرس از مزمور نقل قول می‌کند و خطاب به یهودیانی می‌گوید که می‌خواهند بفهمند چه اتفاقی برای مردمی که به زبان‌های دیگر و غیره صحبت می‌کنند، می‌افتد.

آنها سعی می‌کنند این را برایشان توضیح دهند. داوود درباره عیسی گفت، داوود درباره عیسی گفت، او این را به عنوان پیشگویی عیسی می‌بیند. من خداوند را همیشه پیش روی خود دیدم زیرا او در دست راست من است.

من متزلزل نخواهم شد. از این رو، دلم شاد است و زبانم به وجد می‌آید. بدنم نیز در امید آرام خواهد گرفت، زیرا تو مرا در دنیای مردگان رها نخواهی کرد.

تو نمی‌گذاری که قدوس تو زوال را ببیند. تو راه‌های حیات را به من شناساندی. تو مرا در حضور خود از شادی لبریز می‌کنی.

پطرس اکنون توضیح می‌دهد، ای اسرائیلیان عزیز، می‌توانم با اطمینان به شما بگویم که داوود پدرسالار درگذشت و دفن شد و جسدش تا به امروز اینجاست. اما او یک پیامبر بود و می‌دانست که خدا به او سوگند داده است که یکی از فرزندان او بر تخت سلطنت خود بنشیند. او با دیدن آنچه در پیش بود، از رستاخیز مسیح سخن گفت، که او در عالم مردگان رها نشده و جسدش نیز فساد را ندیده است.

خداوند این عیسی را زنده کرده است و همه ما شاهد آن هستیم. بنابراین او این را به عنوان یک پیشگویی می‌بیند که از آنجایی که او را در قبر رها نخواهد کرد و بدنش فساد را نخواهد دید، بنابراین، این مسیح باید حداقل ظرف سه روز زنده شود زیرا فساد در روز چهارم آغاز می‌شود. و بنابراین، او حداکثر به مدت سه روز، یعنی حداکثر مدت، خواهد مرد.

پولس نیز از آن به همین شکل استفاده می‌کند. ما به شما مژده می‌دهیم. آنچه خدا به اجداد ما وعده داده بود، با رستاخیز عیسی، برای ما، فرزندان آنها، به انجام رسانده است.

بنابراین، در جای دیگری نیز آمده است، تو اجازه نخواهی داد که قدوس تو فساد را ببیند. حال، وقتی داوود پولس توضیح می‌دهد، اکنون، وقتی داوود در نسل خود به اهداف خدا خدمت کرده بود، به خواب رفت. او را با اجدادش دفن کردند و بدنش پوسیده شد.

اما کسی که خدا او را از مردگان برخیزانید، فساد را ندید. بنابراین، دوستان من، می‌خواهم بدانید که از طریق عیسی، بخشش گناهان به شما اعلام می‌شود. اما با تأثیر نقد تاریخی، عهد جدید دیگر برای تفسیر عهد عتیق مورد استفاده قرار نگرفت.

و در این مورد خاص، کلمه کلیدی در آیه ۱۰ است و آن کلمه فساد یا تباهی است. و در ترجمه هفتادگانی، کلمه عبری «שָׁחַط» است. و ترجمه هفتادگانی «שָׁחַط» را به معنای فساد تفسیر کرده است.

اما تحت تأثیر نقد تاریخی، آن تعریف از ترجمه هفتادگانی رد می‌شود. و به جای آن، کلمه شَخْت به معنای گودال تفسیر یا ترجمه می‌شود. و بنابراین انتظار می‌رود که حداقل در این بحرانی که نویسنده مزامیر خود را در آن می‌یابد، گودال را نبیند، بلکه فعلاً بر مرگ پیروز شود.

اما در نهایت، او البته خواهد مرد. مثلاً، اینجا عیسو درایور را داریم، و این یک مفسر است و او سعی می‌کند تا جایی که می‌تواند از آن استفاده کند. مزمورنویس صریحاً از زندگی آینده صحبت نکرده است.

به عبارت دیگر، حواریون اشتباه می‌کردند. استدلال و جدل آنها بی‌اساس خواهد بود. مزمورنویس صریحاً از زندگی آینده صحبت نمی‌کند، زیرا آیه ۱۱ به هیچ وجه به آن به عنوان چیزی فراتر از قبر اشاره نمی‌کند.

اما او امید به برتری بر مرگ را ابراز می‌کند، که مبتنی بر رابطه شخصی است که در آن خود او در برابر خدا ایستاده است و نمی‌تواند باور کند که مرگ آن را قطع خواهد کرد. به عبارت دیگر، در مزمورنویس، او این رابطه شخصی بسیار نزدیک را با خدا داشته است. بنابراین، او نمی‌تواند فکر کند که این رابطه با مرگ مختل خواهد شد، بلکه ادامه خواهد یافت.

بنابراین، این مزمور نه به این دلیل که پیش‌بینی رستاخیز مسیح است، بلکه به این دلیل که آرمانی را بیان می‌کند، امیدی به برتری بر مرگ، که فراتر از تجربه بود و توسط مسیح به طور کامل تحقق یافت. اما این پیش‌بینی‌ای نیست که مسیح آن را ببیند، نه زوال را. اگر این پیش‌بینی زندگی آینده نیست، چگونه رابطه او به گونه‌ای برتر از مرگ ادامه خواهد یافت؟ این برای لحظه‌ای در این تجربه است.

می‌دانم که خیلی بی‌معنی است. می‌ترسم قهوه‌ام هنوز صبح اثر نکرده باشد. بله.

نه، از نظر من برای آن لحظه است، این برتری بر مرگ است، آن اعتماد به نفس. بنابراین، این یک درک فعلی است که، همانطور که من آن را درک می‌کنم، محرک است. بله.

به عبارت دیگر، او مطمئن است که نمی‌توان در آن رابطه اختلال ایجاد کرد. و بنابراین، او بر مرگ پیروز است و با امید زندگی می‌کند، اما در نهایت خواهد مرد. بنابراین، می‌بینید که این فقط عهد جدید را تضعیف می‌کند.

در آن آمده است که آیا حواریون در تفسیر مزامیر اشتباه می‌کردند؟ این موضوع خارج از بحث ما با پروفیسور هوستون و من و کتابمان در مورد مزامیر به عنوان عبادت مسیحی است. هوستون می‌گوید بله، درایور استدلال می‌کند، به دلیل استفاده آنها از ترجمه نادرست سیتواجینت و کلمه فساد. من به عنوان یک دانشجو، در سال اول تحصیلم در رشته عبری، به یاد دارم که وقتی با این موضوع مواجه شدم، واقعاً نمی‌دانستم با آن چه کار کنم، زیرا واژگان استاندارد ما در آن زمان براون، درایور و بریگز، همان درایور، بود.

و اگر در فرهنگ لغت او به کلمه «شاخات» نگاه کنید، تنها معنایی که به شما داده شده «پیت» است. و خب، این مرجع بود و من فقط یک دانشجوی سال اول هستم. و به نظر من همینطور است، اما من همیشه آنقدر ایمان داشته‌ام که به تحقیقات علمی که کتاب مقدس را اشتباه می‌نامیدند، اعتماد نکردم.

من هرگز نمی‌توانستم به آنجا برسم. برای همه چیز پاسخی نداشتم، اما می‌دانستم که نمی‌توانم به آنجا بروم. فقط ایمان خودم بود که مرا به پیش می‌برد.

منظورم این است که اگر قرار باشد برای همه چیز پاسخی داشته باشم، تنها نتیجه منطقی من این است که ندانم گرا باشم. باورم نمی‌شود که به همه سوالاتم پاسخ داده شده است. بنابراین، من با کمی ابهام زندگی می‌کنم.

من هنوز به همه سوالات پاسخی ندارم، اما چنین چیزی را مطالبه نمی‌کنم، زیرا من به محدودیت خودم و به طور کلی به محدودیت بشریت اذعان دارم. فکر می‌کنم نکته جالبی است، زیرا ما، به خصوص دانشجویان مبتدی، تمایل داریم فکر کنیم که فرهنگ لغت‌ها تفسیری نیستند و می‌توان به آنها اعتماد کرد. و یک مثال دست است و این تعریف همچنان ادامه دارد xair است، تعریف آنها از BDAG عالی در زبان یونانی در

و در آخر کلمه «انگشت» را دارد، چون در داستان پسر ولخرج، او حلقه‌ای به موهایش می‌بندد و شما حلقه‌ها را به انگشتانان می‌بندید، نه به دست‌هایتان. اما مشکل این است که این کلمه به معنی انگشت نیست، اما در فرهنگ لغت آمده است. بنابراین، شما فکر می‌کنید، اوه، حتماً به معنی انگشت است.

اما این مثال خوبی در عهد عتیق است. آیا متوجه شده‌اید که این اتفاق در زبان عبری زیاد می‌افتد، جایی که سوالات بیشتری در مورد معنای کلمات وجود دارد که تعصبات یا تفاسیر شخصی بیشتر در فرهنگ لغت‌ها منعکس می‌شود؟ اوه، بدون شک، بدون شک، به آن تفسیر می‌شود. من نمی‌توانم بیشتر از او به شما بگویم، اما از آن آگاه هستم که این اتفاق می‌افتد.

بنابراین، فرهنگ لغت‌ها تا حدی تفسیری هستند. تا حدی. بله.

به همین دلیل است که شما همیشه به خود داده‌ها علاقه دارید. من خودم بیشتر به کشف‌المعارف وابسته‌ام. بنابراین، برای مثال، وقتی تفسیر امثال را می‌نوشتیم، هر کلمه را، تمام کاربردهای آن را جستجو کردم و تنها پس از آن آن را تعریف کردم.

بنابراین، من واقعاً می‌توانستم کلمه را بچشم و حس کنم و بدانم، احساس خودم را نسبت به این کلمه داشتم. بله. فکر می‌کنم روی هم رفته، آنها سعی می‌کنند بی‌طرف باشند، اما فکر می‌کنم در این مورد، خب فکر می‌کنم که برای رانندگی، او احتمالاً احساس می‌کند که این کلمه هیچ معنی دیگری جز گودال ندارد.

فکر می‌کنم احتمالاً همین‌طور فکر می‌کرده. اما می‌خواهم به آن برگردم چون حالا که من متخصص شده‌ام یک نفر به من گفت، شنیده‌ام که شما متخصص عهد عتیق هستید. گفتم، نمی‌دانم این را بگویم یا نه، اما حداقل برای آن پول می‌گیرم.

بنابراین حالا بابت آن پول می‌گیرم. فکر می‌کنم می‌توانم کمی آن را به چالش بکشم، که امیدوارم بتوانم این کار را انجام دهم. جیم، پروفیسور هیوستون در ادامه نشان می‌دهد که چگونه این موضوع بدون خواندن این نقل قول، بر تحقیقات انجیلی بیشتری تأثیر گذاشته است.

اما واقعاً قدرت عهد جدید را از بین می‌برد، حتی در تفاسیر انجیلی. حالا در نسخه جدید انجیل یا نسخه قدیمی انجیل و نسخه جدید انجیل، آن شجاعت را به صورت جداگانه ترجمه می‌کند. و البته، من در آن زمان چند سال پیش، در یک کلیسای پروتستان آمریکا شرکت می‌کردم و آنها از نسخه جدید انجیل استفاده می‌کنند.

و بنابراین، آن زن واعظ، او یک ارتباط‌دهنده بسیار توانمند بود. او به این رسید، او این مزمور را می‌خواند. او جدید چه کار کند RSV این آیه را کاملاً رد کرد، زیرا فکر نمی‌کنم می‌دانست با این

او نمی‌دانست با آن گودال چه کند. بنابراین روی این رابطه با خدا تمرکز کرد. اما راستش را بخواهید، به نظرم این موضوع کل موعظه‌اش را به شدت تضعیف کرد.

بسیار خوب. پس بیایید نگاهی به مزمور بیندازیم و در نهایت به این موضوع خواهیم پرداخت که چگونه کلمه شَخَتْ را درک می‌کنیم؟ آیا به معنای گودال است یا به معنای فساد؟ یکی از اولین کارهایی که انجام می‌دهید، البته، این است که به دنبال فرم و به طور کلی، شعر هستید. می‌دانیم که پر از آرایه‌های ادبی خواهد بود.

قرار نیست به معنای واقعی کلمه تفسیر شود. بنابراین، ما داوود را با یک فنجان، مقدار زیادی سهم، خطوط مرزی و غیره داریم. این فقط پر از استعاره است.

می‌توان آن را طبقه‌بندی کرد. من فکر می‌کنم این یک مزمور عریضه است زیرا خطاب به خداست. او می‌گوید که ما باید ترجمه را اینجا جلوی خود داشته باشیم، مرا حفظ کن، ال

این مزامیر خطاب به ال یا خدا است. این مزامیر بلافاصله با یک درخواست آغاز می‌شود که از خدا می‌خواهد او را در امان نگه دارد. جالب اینجاست که بیشتر مزامیر درخواست نجات یا رهایی می‌کنند.

او درخواست رهایی از مرگ را نمی‌کند. او درخواست می‌کند که در مرگ در امان باشد. جالب اینجاست که در آیه دوم اطمینان وجود دارد، من به تو می‌گویم، من هستم، تو خداوند هستی.

من جز تو هیچ چیز خوبی ندارم. به عبارت دیگر، من به تو اعتماد کامل دارم. من جز تو هیچ منبع خوبی دیگری ندارم.

سپس در آیه هفتم ستایش وجود دارد. او می‌گوید من کسی را که مرا نصیحت می‌کند، برکت خواهم داد. برکت دادن یعنی من تصدیق می‌کنم که تو منبع تمام خوبی‌های من هستی.

با اذعان به اینکه او قلب خدا را متبرک می‌کند و تجربه خدا را در رابطه‌اش با سراینده مزامیر غنی می‌سازد. اما این فقط یک مزمور درخواست نیست، زیرا فقط یک آیه درخواست وجود دارد. این اغلب به عنوان سرود اعتماد طبقه‌بندی می‌شود، زیرا من می‌گویم، جدا از آیه اول، اطمینان و ستایش مزمور بر مزمور غالب است.

تقریباً همه‌اش اعتماد به نفس و ستایش است. به این دلیل است که تقریباً شبیه مزمور ۱۳۹ است. بله، در انتهای مزمور یک مزمور درخواست است، اما شما سه بند کامل اعتماد به نفس داشتید.

بنابراین گاهی اوقات به عنوان مزمور اطمینان طبقه‌بندی می‌شود. اما چهارم، اکنون تفسیر آخرالزمانی یا مسیحایی را مطرح می‌کنیم که اشاره به مسیح و یک پیشگویی است. بنابراین، می‌توانیم آن را به عنوان مزمور دادخواست طبقه‌بندی کنیم.

می‌توانیم آن را به عنوان سرودی برای توکل و ستایش طبقه‌بندی کنیم، و آن را به عنوان یک مزمور مسیحایی طبقه‌بندی می‌کنیم. من فکر می‌کنم همه این طبقه‌بندی‌ها مشروع هستند. سپس به نقد بلاغی روی می‌آوریم و نقد بلاغی منطق یک مزمور را در میان چیزهای دیگر نشان می‌دهد.

در اینجا طرح کلی مزمور را داریم. بلافاصله با این درخواست مقدماتی برای امنیت، نه برای نجات، آغاز می‌شود. پس از آن، ما با ستایش به این اطمینان می‌رسیم.

این بخش از مزمور، بخش عمده‌ی مزمور، دو بند دارد. اول از همه، اعتراف به ایمان قبل از مرگ است. این در آیات دو تا هشت آمده است.

و دوم، همانطور که من مزمور را می‌خواندم، در آیات نه تا یازده، به سپردن جسد او به خدا اشاره شده است. اول از همه، ببینید، سپس در اعتراف به توکل قبل از مرگ، او به وفاداری خود به جامعه‌ی عهدی اعتراف می‌کند. و البته، وفاداری او به جامعه‌ی عهدی، وفاداری او به خدا را نیز در بر می‌گیرد.

من آن را به اعتراف وفاداری به جامعه‌ی عهد در آیات دو تا چهار، و دلیل اعتماد و وفاداری در آیات پنج شش، هفت و هشت تقسیم کردم. با نگاهی به اعتراف وفاداری به جامعه‌ی عهد، با وفاداری منحصر به فرد او به «من هستم» آغاز می‌شود. این آیه‌ی دوم است.

او می‌گوید من جز شما هیچ خبری ندارم. و سپس وفاداری مطلق خود را به قوم خدا ابراز می‌کند. در آیه سوم، او از قوم خدا مسرور می‌شود.

و در آیه چهارم، او از پیوستن به مرتدان امتناع می‌کند. بنابراین، شما جنبه منفی مثبت و جنبه منفی را دارید. دلیل او برای اعتماد و وفاداری در آیات پنجم تا هشتم دوگانه است.

اول از همه، میراث او از «من هستم» است. در واقع، خود «من هستم» میراث اوست. او تا حدودی شبیه لاویان است که هیچ زمینی به ارث نبردند، اما «من هستم» را به ارث بردند.

اما در این ارتباط، او میراثی از مالکیت نیز دارد. همچنین، او نه تنها به دلیل میراثش از «من هستم»، بلکه به دلیل آموزش‌های «من هستم»، دلیلی برای اعتماد و وفاداری دارد. او خدا را به خاطر آموزش‌هایش ستایش می‌کند و خدا را به خاطر حضور و محافظتش ستایش می‌کند.

در آنجا جسد را به خدا می‌سپارد، اطمینان او به حضور خدا در مرگ، و اطمینان او به حضور خدا پس از مرگ و تا ابد، جایی است که او به پایان می‌رسد. اطمینان او به حضور خدا در مرگ، او را از نظر احساسی سرشار از شادی می‌کند زیرا بدنش ایمن است. بدن او با اشاره به قبر در آیه ۱۰ ایمن خواهد بود.

این یک مزمور فوق‌العاده برای کسی است که در حال مرگ است و شما می‌خواهید به او تسلی و امید بدهید. نمی‌توانم مزمور بهتری پیدا کنم که بگویم او با شادی و اطمینان از رابطه‌اش با خدا به گور می‌رود. از تقارن و سایر مطالب صرف نظر می‌کنم.

خود پیام در پایین صفحه ۳۱۸، پیام این است که پادشاه برگزیده، یعنی داوود، که در پسرش، مسیح، تحقق یافته است، از ال یا خدا درخواست می‌کند که جسدش را در داخل و خارج از قبر ایمن نگه دارد. او اطمینان دارد که خدا از بدن او محافظت خواهد کرد تا برای همیشه از او لذت ببرد، زیرا خدا پادشاه خود را برگزید تا خود خدا را به عنوان میراث خود داشته باشد، او را آموزش دهد و در دست راست او باشد. جالب اینجاست که هیچ ضمیمه‌ای به نوازنده ارشد تحویل داده نشده است.

نه مزمور ۲۲ و نه مزمور ۱۱۰ این کار را نکردند، شاید به این دلیل که آنها منحصرأ نبوی و مسیحایی هستند. بسیار خوب، برای جزئیات بیشتر، ترجمه را جلوی خود نگه دارید. ژانر آن میکتام است.

این کلمه شش بار آمده است و در همه آنها، در مزامیر درخواست که نجات صالحان را جشن می‌گیرند استفاده شده است. اما این در مزامیر بسیار بسیار زیادی آمده است. بنابراین، مطمئناً نمی‌تواند به این معنی

باشد که، منظوم این است که می‌توانست باشد، اما چرا این شش مورد و نه همه مزامیر دیگری که چیزی شبیه به آن می‌گویند؟

بنابراین، من فکر می‌کنم به معنای کتیبه، نوعی نوشته است. مهم است که توسط داوود نوشته شده باشد زیرا از آنجایی که داوود نیز کاریزماتیک است، در مزمور ۱۸، روح از طریق داوود صحبت می‌کند و کلام خدا در دهان اوست. می‌توانید این را در مزمور ۱۸ ببینید.

این نقل قولی از دوم سموئیل ۲۲ است. توجه کنید که داوود چگونه آن را شروع می‌کند. این نقل قول درباره داوود، بنده خداوند است.

او کلمات این سرود را برای خداوند سرود، هنگامی که خداوند او را از دست همه دشمنانش، از دست شائول، رهایی داد. او گفت: «ای خداوند، ای قوت من، تو را دوست دارم. خداوند صخره من، دژ من و نجات‌دهنده من است.»

خدای من صخره من است که در او پناه می‌برم، سپر من و شاخ نجات من است. فکر کردم که اینجا به الهام او اشاره شده است. بیایید ببینیم متن دوم سموئیل چه می‌گوید.

دوم سموئیل ۲۲. ببینیم. حدس می‌زنم نه.

اشتباه کردم. فکر می‌کردم آنجاست، اما پیدایش نمی‌کنم. باید جای دیگری دنبالش بگردم.

این در مزمور ۱۸ یا دوم سموئیل ۲۲ که به صورت هم‌نوا نوشته شده، نیست. پس این اشتباه من است. سعی می‌کنم بفهمم از کجا آمده است.

همانطور که گفتم، درخواست او این است که خدا مرا در امان نگه دارد. و این هم کلمه شامارینی در زبان عبری. نگه داشتن به معنای مراقبت زیاد از کسی یا چیزی است.

فرض بر این است که او در خطر بزرگی قرار دارد. او از خدا می‌خواهد که او را تحت مراقبت شدید قرار دهد، از او مراقبت کند. من فکر می‌کنم خطر بزرگ خودِ مرگ است.

در واقع، او قرار است بمیرد و از خدا می‌خواهد که خودش را حفظ کند. او خدا را با نام «ال» خطاب می‌کند و این به خدا در تمام تعالی‌اش اشاره دارد. این جوهره تعالی الهی است که او قادر مطلق و مافوق تمام آفرینش خود است.

بنابراین، او به کسی که خالق زندگی و خالق کل خلقت، از جمله بدنش است، چشم دوخته است تا او را در امان نگه دارد. او از خدا می‌خواهد که این کار را انجام دهد زیرا می‌گوید که او رابطه‌ی عهد و پیمان را حفظ می‌کند. من به تو پناه می‌برم.

و بنابراین، من از آنچه وایزر اینجا می‌گوید خوشم می‌آید، این یک زندگی مداوم است. زندگی مداوم دعا، روش طبیعی است که ایمان از طریق آن در زندگی تجلی می‌یابد. بنابراین، من زندگی خودم را می‌کنم.

من به تو پناه می‌برم. و در اینجا، در یک مورد خاص، در حالی که با مرگ و قبر روبرو هستم، به تو پناه می‌برم، ای خدای قادر مطلق. اکنون نوبت اعتراف به توکل است.

این اعتراف به اعتماد قبل از مرگ است. ما اعتراف به وفاداری او به جامعه‌ی عهد و پیمان را داریم. و این با وفاداری مطلق به «من هستم» آغاز می‌شود.

من می‌گویم، بنابراین فرض می‌کنم که او با «من هستم» صحبت می‌کند. اما وقتی می‌گوید، «من به من می‌گویم»، به نظر من این به این معنی است که جماعتی وجود داشته‌اند که به دعا و پیشگویی او گوش می‌داده‌اند. من به «من هستم» می‌گویم.

و من به «من هستم» می‌گویم، تو خداوند هستی. و این «آدونای» است، به این معنی که تو بر همه چیز سروری. و من بنده تو هستم.

من کاملاً به تو وابسته‌ام. و او ادامه می‌دهد که من هیچ چیز خوبی جز تو ندارم. به عبارت دیگر، تو تنها تکیه‌گاه من هستی.

من به هیچ چیز دیگری توکل ندارم. من جز تو هیچ خیری ندارم. و او می‌داند که هر موهبت نیکو و بی‌نقصی از جانب خدای بالا می‌آید.

او نه تنها به خدا وفادار است و هیچ خیری جز خدا ندارد، بلکه به قوم خدا نیز وفادار است. مقدسین تنها مایه خشنودی او هستند. او از مقدسین به عنوان مقدسین یاد می‌کند.

اینها کسانی هستند که بخشش خدا را می‌پذیرند. آنها به خدا توکل می‌کنند. آنها به قدرت او توکل می‌کنند.

آنها به قدرت او وابسته‌اند که آنها را از خدا متمایز می‌کند. بنابراین، آنها با ایمان و زندگی‌شان از خدا متمایز می‌شوند. من فکر می‌کنم او سرزمین را اضافه می‌کند تا مشخص کند که این سرزمین موعود خواهد بود.

اما اگر او فقط «مقدسین» را در نظر گرفته باشد، می‌تواند به معنای فرشتگان باشد. من فکر می‌کنم با اضافه کردن «مقدسین در سرزمین»، او هرگونه ابهامی را در اینجا از بین می‌برد. او می‌تواند بگوید که این مردم در سرزمین موعود هستند که با آنها ارتباط دارد.

با تأکید فراوان، آنها شریف هستند. شریف در اینجا به معنای کسی است که به خاطر برتری و قدرتش مورد احترام است. آنها با قدرت واقعی زندگی می‌کنند.

من این را از سرود حنا در اول سموئیل ۲ برداشت می‌کنم، جایی که او از خدا به عنوان قدرت واقعی بر قدرت انسانی با قدرت کاذبش صحبت می‌کند. بنابراین آنها قدرت و نیرو دارند زیرا به قدرت واقعی خود خدا وابسته هستند. و همه آنها مایه شادی من هستند.

این هر لذتی جدا از جماعت مقدس، آن رابطه را آلوده می‌کند. من فکر می‌کنم او افراد دیگری را در نظر دارد، بنابراین اگر شما از کسانی غیر از مقدسین لذت می‌برید، ممکن است لذت شما را به خطر بیندازد. ممکن است لذت شما را از مقدسین خدا آلوده کند.

آلوده‌کننده نیست، به عبارت دیگر پاک است. بسیار شبیه کسی است که ممکن است به خانه خداوند صعود کند. می‌گوید فرمان هفتم این است که آنها افراد پست را خوار می‌شمارند، اما به کسانی که از خداوند می‌ترسند احترام می‌گذارند.

بنابراین، ما باید قوم خدا را دوست داشته باشیم و باید از قوم خدا شاد باشیم و وقتی اشتباه می‌کنند گریه کنیم. او از پرستش با مرتدان امتناع می‌کند. دردهای آنها بیشتر خواهد شد.

به عبارت دیگر، آنها در مسیر مرگی دردناک قرار دارند. دردهایشان پیوسته در حال افزایش است و آنها را به سوی مرگ سوق می‌دهد. آنها به خدای دیگری چشم دوخته‌اند، یعنی به کسی دیگر که به آنها اهمیت و امنیت بدهد.

او وارد آیین و رسوم ظاهری آنها، یعنی پرستش آنها، نخواهد شد. او خون آنها را نخواهد ریخت. یعنی، در آن آیین شرکت نخواهد کرد.

او کاملاً از فرقه‌ی موسی و داوود جدا شده است. او حتی نام آنها را بر زبان نمی‌آورد تا پاک بماند. دلیل اعتماد او، آرامش در بحران است زیرا خدای متعال مالک اوست.

این خدا تمام خوبی‌هایی را که دارد به او عطا می‌کند. باز هم، مانند وایزر، اگر انسان افکار خود را به سوی حکومت الهی معطوف کند و آن حکومت الهی را با سپاسگزاری و شادی در نظر بگیرد، به او آموخته می‌شود که مزایای غیرمادی، که گواه آشکار خیرخواهی خدای اوست، را تشخیص دهد. بنابراین، اگر همه چیز را از جانب خدا و در مشیت او ببینید و با سپاسگزاری و شادی از آن شادمان شوید، آنگاه تشخیص خواهید داد که تمام خوبی‌های شما از جانب خداوند است زیرا خدا بر همه چیز برتر است و شما خدا را ستایش خواهید کرد.

او می‌گوید، میراث من از جانب خداوند است. و او می‌گوید، سهم اختصاص داده شده، سهم اختصاص داده شده من که به نظر من از زبان زمانی استفاده می‌کند که آنها زمین را تقسیم کردند و از سنگ‌های مرزی استفاده کردند، به طوری که وقتی اسرائیل وارد زمین شد، زمین را بین قبایل تقسیم کردند. و به عبارت دیگر با انداختن قرعه، هر قبیله سهم خود را تحت نظر کاهن اعظم دریافت کرد که احتمالاً از کوزه و انگشت شست استفاده کرده و زمین‌ها را تقسیم کرده است.

سپس هر خانواده سهم خود را در زمین گرفت. سپس او می‌گوید، اما من سهم من هستم. بنابراین، او مانند لاویان است.

به عبارت دیگر، سهم واقعی من خود خداست. همانطور که گفتم، در مزمو ۷۳، اگر تمام دارایی‌های این دنیا را داشته باشید و یک دستتان باشد و خدا در دست دیگر، من خدا را می‌گیرم زیرا او همه چیز را دارد و خوب است. او از خدا به عنوان جام من یاد می‌کند.

این استعاره‌ای از حاکم است که جامی به پادشاه می‌دهد تا بنوشد. پس خدا سهم او را تعیین می‌کند. خدا سهم اوست و خدا هر آنچه را که دارد تعیین می‌کند و خدا سرنوشت او را تعیین می‌کند.

«بنابراین، همه چیز این است که او وفاداری کامل خود را به خدا درک می‌کند و میراث او از «من هستم است. آگوستین می‌گوید، بگذار دیگران سهم‌های زمینی و موقتی را برای خود انتخاب کنند تا از آنها لذت ببرند. سهم مقدسین در خداوند ابدی است.

بگذار دیگران از لذت‌های مرگبار بنوشند. سهم من از جام خداوند است. و بنابراین وقتی می‌گوید، محکم بچسبید، منظورش این است که فکر می‌کنم شما سرنوشت مرا تعیین می‌کنید.

او نه تنها خداوند را به ارث می‌برد، بلکه هر آنچه را که خود خالق دارد نیز به ارث می‌برد و تمام خوبی‌ها خطوط مرزی یا خطوط اندازه‌گیری که سهم او را اندازه‌گیری می‌کنند، به او رسیده‌اند. این انداختن قرعه در مکان‌های دلپذیر است. او نه تنها میراثی از «من هستم» دارد، بلکه از «من هستم» نیز آموزش می‌بیند و «من هستم» را به خاطر آموزشش ستایش می‌کند.

وقتی او می‌گوید، من خداوند را ستایش خواهم کرد، یعنی من به «من هستم» اعلام خواهم کرد که او منبع تمام قدرت سودمند و مفید اوست که او با خیرخواهی به کسی که او را ستایش می‌کند، عطا می‌کند. او او را نصیحت می‌کند. او به او می‌آموزد که چگونه زندگی کند.

و حتی شب‌ها، او دارد به او دستور می‌دهد. من فرض می‌کنم که شب‌ها هیچ حواس‌پرتی وجود ندارد و او در صحنه زندگی نیست و ریاکارانه عمل نمی‌کند، همانطور که در مزمور ۴ دیدیم. و وجدان او احتمالاً کلیه‌ها هستند، احتمالاً، آنها همانطور که می‌بینید با احساسات مرتبط هستند. من فکر می‌کنم او احتمالاً به وجدانش اشاره می‌کند، همان روشی که او در مورد درست و غلط احساس می‌کند، شب‌ها به او دستور می‌دهد.

او چشمش به «من هستم» است و خدا از او محافظت می‌کند. من همیشه «من هستم» را قرار می‌دهم و او چشمش به اوست. و چگونه او را زیر نظر دارد؟ بنابراین، به نظر من، خدا خود را از دو طریق آشکار می‌کند، یعنی از طریق کتاب مقدس و از طریق وجدان.

او در دست راستش، محل امن، است. و می‌گوید که من سرنگون نخواهم شد. من تصویر بارن‌هاوس را دوست دارم، وقتی همسرش فوت کرد و آنها جسد را دفن کردند.

او از مراسم تدفین و گورستان برمی‌گشت و به فیلا دلفیا برمی‌گشت. خورشید از شرق به شیشه جلوی ماشینشان می‌تابید. یک کامیون یا ون بزرگ بین خورشید و ماشینشان قرار گرفت.

فکر می‌کنم سه فرزندش در صندلی عقب نشسته بودند. بارن‌هاوس به فرزندانش گفت، این اتفاق است که امروز برای ما افتاد. سایه به ما خورد، اما کامیون به ما نزد.

ما با سایه مرگ مواجه می‌شویم، اما با مرگ ابدی مواجه نمی‌شویم. ما با سایه مواجه می‌شویم، اما نه با خود. کامیون. من فکر می‌کنم این یک تصویر زیبا از تجربه یک مسیحی است.

میشه یه سوالی ازتون تو آیه سوم بپرسم؟ بله. در مورد مقدسین این سرزمین، اونا همون آدمای خوبی هستن. که تمام لذت من ازشونه. داریم در مورد همین حرف می‌زنیم.

منظورم این است که کاربرد آسان مسائلی مانند این است که برای ما بسیار آسان است که از چیزهای دیگر، خانه‌ها، دارایی‌ها، شهرت، ثروت و از این قبیل چیزها لذت ببریم. و مطمئناً این بر رابطه ما با خداوند تأثیر می‌گذارد، زیرا تمام لذت ما در او نیست. اما من به نوعی در مورد این سوال داشتم که سطح عملی آن کجاست؟ منظورم این است که ما از دوستان لذت می‌بریم، از همسایگانی که مسیحی نیستند و می‌خواهیم با آنها رابطه برقرار کنیم، لذت می‌بریم.

منظورم این است که این جمله کاملاً نشان می‌دهد که تمام لذت من در کیست. آیا واقعاً قرار است این کار را بکنیم؟ بله، فکر می‌کنم او واقعاً حرف‌های متناقضی می‌زند. او بعداً در مورد دارایی‌های مادی، مرز بین آنها و خدا صحبت می‌کند.

و بنابراین او تمام خیر خود را در خدا می‌یابد، اما خدا به او خیر می‌دهد. او خدا را منبع تمام خیرات خود می‌داند. اما در اینجا، فکر می‌کنم او در مورد وفاداری‌هایش در زندگی صحبت می‌کند و وفاداری او با مقدسین است و مرتد را رد می‌کند.

بنابراین، من فکر می‌کنم تمام لذت او در مقایسه با هرگونه وفاداری به کسانی که به دین دیگری وفادار هستند، همین است. به نظر من اشاره به همین موضوع است. بنابراین فکر می‌کنم در روابط مذهبی است که او هیچ لذتی از پرستش دروغین نمی‌برد.

تمام لذت‌های او آنهایی هستند که به عهد خود با خدا وفا می‌کنند. باشه. ممنون.

آیا این کمکی می‌کند؟ منظورم این است که گاهی اوقات به نظر می‌رسد که در کتاب مقدس، می‌توانید آن را بخوانید و کاملاً قطعی است. سپس وقتی سعی می‌کنید آن را در مقابل زندگی واقعی قرار دهید، فکر می‌کنم کاملاً درست است.

من این را به ویژه در مزامیر می‌بینم. اما از طرف دیگر، می‌بینید، فکر می‌کنم در این مورد هم، در نهایت به عنوان اشاره‌ای به عیسی مسیح دارید. تمام لذت او در جامعه‌ی عهد بود، اما خدا آنقدر جهان را دوست داشت که به این ترتیب پسرش را برای مرگ داد.

اما در دنیا لذتی ندارد. این لذت او در دنیا نیست. بنابراین فکر می‌کنم عیسی هیچ لذتی در آن نمی‌یافت، او گناهکار را دوست داشت و گناهکار را به دست آورد، اما از گناه لذت نمی‌برد.

او به زناکار می‌گفت، دیگر گناه نکن. بنابراین، من فکر می‌کنم او اصلاً از گناه لذت نمی‌برد. بنابراین، فکر می‌کنم خوب است که این موضوع را بررسی کنیم.

آره. اما مسائل مربوط به وفاداری، به راحتی قابل اجراست. منظورم اینه که، می‌دونی، این یه جورایی، مگه اینکه از پدر و مادرت متنفر باشی، لیاقت من رو نداری.

او نمی‌گوید از آنها متنفر باشید، اما می‌گوید من وفاداری اولیه را مطالبه می‌کنم. در آن صورت اگر تنشی وجود داشته باشد، باید دیگری را رد کنید. بله.

بسیار خب. رسیدیم به صفحه ۳۲۲. و حالا نوبت سپردن جسد به خداست.

او به حضور خدا در مرگ اطمینان دارد و احساساتش از امنیت بدنش شادمان است. او می‌گوید، بنابراین به دلیل اعتمادش به «من هستم» در زندگی و رابطه‌اش با خدا، تجربه‌اش با خدا، او به حمایت خدا در مرگ اطمینان دارد. او درباره قلب و کبدش صحبت می‌کند.

من واقعاً فکر می‌کنم او به کل وضعیت عاطفی‌اش اشاره می‌کند. در متن اوگاریتی، در این اسطوره خاص، از شادی آنات در یک قصابی برای ما گفته شده است، جگرش از خنده متورم می‌شود. قلبش از شادی لبریز می‌شود.

کبد آنات به تعالی می‌رسد. بنابراین، من فکر می‌کنم که این واقعاً به کل وضعیت عاطفی او اشاره دارد همانطور که او با اعتماد به نفس خود فکر کرده است که خدا میراث اوست، خدا سرنوشت او را در دست دارد. تمام خوبی‌هایی که او دارد از جانب خداست.

او همه چیز را در مشیت الهی و در آن زندگی سرشار از اعتماد و ایمان و رابطه می‌بیند، اکنون که من با مرگ روبرو هستم، هنوز با تو هستم. و او سرشار از شادی است زیرا خدای خود را می‌شناسد. این شادی و سرور به دلیل ایمان اوست، به دلیل یقین او به اینکه خدا بدنش را به گور نخواهد سپرد تا حرف آخر را بزند.

علاوه بر این، و با شادی، حتی بدن جسمانی او در مواجهه با مرگ در امان است. دلیلش این است که خداوند او را تسلیم نخواهد کرد و در شئول، قلمرو مردگان، رها نخواهد کرد. او به کسی که خود را وقف کرده است، یعنی کسی که خود را کاملاً وقف خداوند و جامعه‌اش نشان داده است، اجازه نخواهد داد.

بنابراین او فرد فداکار است. او به دنبال فساد نخواهد بود. در اینجا به کلمه کلیدی می‌رسیم، که کلمه «شخت» است.

همانطور که سعی می‌کردم در موردش فکر کنم، اول از همه باید تصمیم می‌گرفتم که آیا با یک همنام طرف به معنای فرود آمدن shuach. گرفته شده باشد shuach از ریشه shachat هستیم یا نه. یعنی اگر کلمه است.

اضافه کنید و آن را به یک اسم مونث تبدیل کنید، به معنی گودال، محل نزول، خواهد بود T و اگر یک در انتهای کلمه یک پسوند مونث است. ما آن را مونث T، گرفته شده باشد shuach بنابراین، اگر از می‌نامیم زیرا وقتی با جانداران سر و کار دارید، جنسیت مونث را از جنسیت مذکر متمایز می‌کند.

این یک ساده‌سازی بیش از حد است، اما اساساً، در مورد جانداران، می‌توانید در مورد جنسیت مؤنث صحبت کنید. اما زبان عبری از این شکل نه تنها برای جانداران، بلکه برای مفاهیم انتزاعی، برای بی‌جان‌ها مانند گودال، به عنوان مثال، یک بی‌جان، استفاده می‌کند. به عنوان مثال، از کلمه مؤنث برای انتزاعی مانند خرد استفاده می‌شود.

بنابراین، این پایان، این شکل، چیزی که ما آن را جاندار مؤنث می‌نامیم، آن شکل با بی‌جان‌ها و انتزاعات استفاده می‌شود و ما هنوز آن را جنسیت مؤنث می‌نامیم. بسیار خوب. بنابراین، هیچ‌کس تردیدی ندارد که گرفته شده است، شکل مؤنث به معنای گودال shuach وجود دارد، که از شکل مؤنث shachat ریشه است shuach است و از ریشه

وجود دارد؟ در این shachat همه موافقند که این یک احتمال است. سوال این است که آیا ریشه‌ای به نام بخشی از خود ریشه است. این یک ریشه سه‌ضلعی است T، صورت

این حرف سوم ریشه‌ی خود کلمه است. در این صورت، مذکر است. خوب، حالا چطور می‌توانید نشان دهید که یک اسم مذکر وجود دارد؟ فکر می‌کنم بتوانید این کار را انجام دهید.

من پیشنهاد و استدلال می‌کنم که می‌توانید این کار را از طریق شعر انجام دهید. در شعر، از آنجایی که همه اسم‌ها در زبان عبری یا با صرف مذکر یا با صرف مونث هستند، وقتی به یک بی‌جان یا یک شیء انتزاعی شخصیت می‌بخشید و آن را به شخصی مانند زن خردمند تبدیل می‌کنید، باید بر اساس جنسیت اسم شخصیت ببخشید. بنابراین، اگر اسمی مونث باشد، حتی اگر چیزی شبیه به یک شیء انتزاعی، مانند خرد باشد، و سپس به آن شخصیت ببخشید، می‌شود زن خردمند، زن خردمند.

شما نمی‌توانید یک اسم مؤنث را بردارید و آن را به عنوان یک اسم مذکر در شعر عبری یا هر شعر دیگری شخصیت‌بخشی کنید. حال، اگر اسم مذکر باشد، باید آن را به صورت مذکر شخصیت‌بخشی کنید. این دقیقاً همان چیزی است که در ایوب فصل ۱۷، آیه ۱۴ اتفاق می‌افتد.

ایوب اینجاست. اگر به شَجّت بگویم، تو پدر من هستی، و به کرم ریما بگویم، آن مؤنث است، مادر من و خواهر من. در اینجا او به وضوح از شَجّت به عنوان مذکر استفاده می‌کند زیرا او آن را به عنوان پدر من شخصیت می‌بخشد.

اسم مونث در حالت مطلق «ریمه» است، اما در حالت‌های دیگر به «ت» تبدیل می‌شود. این‌ها «مادر آن را به BDB من «و» خواهر من «هستند. بنابراین، اکنون ثابت کرده‌ام که یک اسم مذکر وجود دارد که است؟ و «view» عنوان یک احتمال به من نداده یا تصدیق نکرده است. سوال این است که کدام همنام در اینجا باید به افعالی که با آن می‌آیند نگاه کنم.

تقریباً همیشه یک فعل حرکتی برای پایین رفتن، فرود آمدن است. بنابراین pit من کشف کردم که فعل شما باید فرود بیایید، وارد شوید، پایین بروید. این فعل به یک مکان اشاره دارد، نه یک حالت.

اما به مذکر و موقعیت اشاره دارد. سپس از فعلی مانند دیدن استفاده می‌کنید که همان تجربه کردن است. بنابراین، او اینجا از فعل حرکتی استفاده نمی‌کند.

تو به من اجازه تجربه کردن نمی‌دهی. تو به من اجازه دیدن فساد را نمی‌دهی. بنابراین، در چندین جای عهد عتیق که کلمه «شَحّت» آمده و ترجمه هفتادگانی آن را به عنوان فساد تفسیر کرده، ترجمه هفتادگانی اشتباه بوده است BDB درست و ترجمه

این استدلال من است. فکر می‌کنم این یک دلیل محکم است که این واقعاً به معنای تحریف است. بنابراین درست گفته‌اند، ESV و NIV نتیجه‌گیری من این است که سبتواجینت و سایر نسخه‌های باستانی، از جمله

جدید. بنابراین، من RSV و نه New American Bible نه انتشارات یهودی، نه Halot، نه DBDB، نه معتقدم که این یک پیشگویی واقعی است که مسیح تا روز سوم زنده خواهد شد زیرا او فساد را نخواهد دید. بنابراین، او به خدا و حضور او پس از مرگ اطمینان دارد.

این یک ادامه است. پاداش او ادامه است. من اینجا بین انگیزه بیرونی و انگیزه ذاتی تضاد ایجاد می‌کنم.

بنابراین، من می‌گویم، والدین ممکن است به خاطر تمرین گام‌ها روی پیانو به فرزندشان بستنی قیفی بدهند اما این پاداش ربطی به سرمایه‌گذاری ندارد. این انگیزه بیرونی است. با این حال، پاداش الهی، سرمایه‌گذاری را به کمال می‌رساند.

کودکی که امروز تمرین می‌کند می‌تواند پیش‌بینی کند که فردا موسیقی زیبایی خواهد نواخت. بنابراین شادی همراهی با خدا در این دنیا، پاداشی سرشار از شادی خواهد داشت، زمانی که پس از مرگ، او را رو در رو خواهیم دید. اشک‌های شادی مانند رودخانه‌ای جاری خواهند شد.

بنابراین، این ادامه‌ی تمرین در این زندگی است و پاداش آن توانایی نواختن موسیقی زیبا در بلوغ شماست. بنابراین، این فقط کمیت زندگی نیست، بلکه وقتی از زندگی صحبت می‌شود، منظور نه تنها کمیت زندگی ابدی است، بلکه کیفیت زندگی مشارکت در زندگی حقیقی است. زندگی حقیقی خود خداست.

این یک زندگی سرشار در مشارکت با خداست و از نظر کمی، ابدی است. این واقعاً زندگی است. این امید ماست.

، بنابراین، دعا کردم که ایمانمان استوارتر، قدرتمان پرشورتر، و اعتماد به نفسمان در اعترافمان افزون‌تر شود، و حتی وقتی با مرگ آزمایش می‌شویم، به وفاداری پایبند باشیم.

، این دکتر بروس والتکه در حال تدریس در مورد کتاب مزامیر است. این جلسه شماره ۲۵، مزامیر مسیحایی، مزمور ۱۶، بخش ۲ است.